

Andishe.e.Taqrib.42 Vol. 17, No. 3, Autumn 2022 P. 46-67	اندیشه تقریب ۴۲ سال هفدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱، پیاپی ۴۲ ص ۴۶-۶۷
--	--

تبیین جهاد و ترور، راه‌کاری برای شناساندن سوء استفاده تکفیری‌ها از اسلام

عباسعلی اخوان ارمکی^۱

چکیده

در عصر حاضر نام جهاد اسلامی دستاویزی برای شعله‌ور کردن آتش جنگ و خشونت‌های تروریستی از سوی گروه‌های تکفیری شده است، زیرا تبیین‌های متفاوت از مبانی نظری و مفهومی ترور، منجر به شکل‌گیری رفتارها، راهبردها و سیاست‌های متفاوت در خصوص آن گشته، تا جایی که باعث اختلافات زیادی در شناسایی مصادیق افکار و اقدامات تروریستی شده است. در این نوشتار این پرسش مطرح است که تفاوت ترور با جهاد از دیدگاه اسلام چگونه است و آیا رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی تکفیری‌ها، منطبق با جهاد اسلامی است؟ در این مقاله تلاش شده با روش پژوهش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، جهاد در راه خدا، از نظر روشی و ماهوی سنخیتی با تروریسم و اقدامات تروریستی ندارد.

واژگان کلیدی: ترور، جهاد، اسلام، تکفیری‌ها.

مقدمه

دین اسلام عبارت از آیین الهی و توحیدی است که خداوند برای هدایت انسان‌ها و نیل به نجات و رستگاری و تامین نیازهای حیاتی او اعم از اقناع معرفتی، تامین ثبات و تعالی اخلاقی و رفتاری، برخورداری از تعادل روحی و روانی از طریق پیامبرش حضرت محمد ﷺ به انسان‌ها عرصه داشته است، به گونه ای که بدون آن، انسان به تحیر معرفتی و احساس پوچی و بی پناهی و سرگستگی و بحران‌های اخلاقی و انواع بیماری‌های روحی روانی مبتلا می‌شود.

دین اسلام موهبتی الهی است (هیگ.جان، ۱۳۷۲، ص ۲۲) که تمام حوائج زندگی را دربردارد و هیچ اثری از شمول و اطلاق آن خارج نمی‌شود، که آن نفس زندگانی است. به گفته «ارنست گلنر» اسلام دینی کثیر الابعاد است که برنامه عمل دارد و مطالباتش مرزی نمی‌شناسد و مدعیانش به نهادهای مشخصی محدود نمی‌گردند. اسلام دینی قانون‌گرا، فراگیر و همه‌جانبه است که می‌تواند قواعدی را برای هر جنبه از زندگی مقرر دارد. (ترنز، بریان، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵).

معیار حقیقی اسلام، اظهار شهادتین است که با آن، گوینده در حریم دین اسلام وارد شده و خون و مال و عرض و آبرویش حفظ می‌شود و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد؛ «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۴: ۹۴) در روایات متعدد از پیامبر اعظم ﷺ نقل شده است که آن حضرت کوشش می‌کردند، کسی از این معیار تجاوز نکند و متعرض گوینده لا اله الا الله نشود. بنابراین، از دیدگاه قرآن کافر کسی است که:

۱. منکر اقسام توحید باشد و یا برای خداوند شریک قرار دهد؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مانده (۵): ۷۲).
 ۲. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مانده (۵): ۷۳)
 ۳. منکر رسالت پیامبر اسلام ﷺ باشد؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه (۹): ۸۰)
 ۴. منکر قرآن کریم باشد؛ «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ» (انعام (۶): ۲۵)
 ۵. قیامت و معاد را انکار کند؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ» (کهف (۱۸): ۱۰۵)
 ۶. قائل به انحصار عبادت برای خداوند نباشد؛ «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (يونس (۱۰): ۱۸)
- خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۴: ۹۷) به کسانی که اظهار اسلام می‌کنند، نگویند مسلمان نیستند.

در شأن نزول این آیه آمده است؛ پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ «اسامه ابن زید» را به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می‌کردند فرستاد، تا آن‌ها را به اسلام دعوت کند. یکی از یهودیان بنام «مرداس» در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر ﷺ شهادت می‌داد، به استقبال مسلمانان شتافت. اما اسامه به گمان این‌که او اسلامش زبانی است، کشت و اموالش را به غنیمت گرفت. وقتی خبر این واقعه به پیامبر ﷺ رسید، از این اتفاق بسیار ناراحت شدند و فرمودند: تو مسلمانی را کشتی؟ اسامه عرض کرد: این مرد از ترس جان و برای حفظ اموالش اظهار اسلام کرده بود. پیامبر ﷺ فرمودند: «فهلأ شققت قلبه» تو که از درون او آگاه نبودی. چه می‌دانی، شاید براستی مسلمان شده باشد. (طبرسی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۹۳).

همچنین، اسامه بن زید نقل کرده است: «رسول خدا ﷺ ما را به «حرقه» فرستاد. هنگام صبح با مردم آن‌جا روبرو شدیم، چون آن‌ها را شکست دادیم، من و شخصی از انصار یکی از آن‌ها را تعقیب کردیم. همین‌که بر او دست یافتیم، گفت: «لااله الاالله» انصاری از او دست برداشت، ولی من با نیزه بر او تاختم و او را کشتم. چون برگشتیم، خبر این اتفاق به پیامبر ﷺ رسیده بود. حضرت فرمودند: اسامه، تو او را پس از این‌که به یکتائی خدا شهادت داد، کشتی؟! عرض کردم: او می‌خواست با این گفتار از کشته شدن نجات پیدا کند. حضرت مکرر می‌فرمودند: با این‌که «لااله الاالله» گفت، او را کشتی؟! آنقدر تکرار کرد، که من آرزو کردم ای کاش قبلاً مسلمان نشده بودم.» (نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۶).

آن‌چه از این روایات برداشت می‌شود این است که اگر کسی اظهار اسلام کند و شهادتین بگوید، مسلمان است و نمی‌شود او را تکفیر کرد.

تنها اگر ما فقط همین آیه و روایت را داشتیم، برای منع از تکفیر و احترام اهل مذاهب و فرق اسلامی به یکدیگر کفایت می‌کرد. زیرا کسی که شهادتین را پناهگاه خود قرار دهد، این قدر احترام دارد. بدون تردید کسانی که بدون این انگیزه شهادتین گفته و می‌گویند، از احترام والائری باید برخوردار باشند و عناد، دشمنی، سب، لعن، طرد و تکفیر آن‌ها جایز نخواهد بود. حال آن‌که این گونه روایت‌ها بلکه صریح‌تر از این‌ها، از طریق فریقین، بسیار نقل شده است. از جمله رسول خدا ﷺ فرمودند: «من كفر مومنًا صار كافرًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۶۰) هرکسی مومنی را تکفیر کند، خود کافر می‌شود.

همچنین، رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کسی برادر دینی خود را کافر خطاب کند، مثل این است که او را کشته و لعن مؤمن مثل کشتن او است.» (مجلسی، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۸۶).

پیشینه تحقیق

در سال (۱۳۹۳) کاظمی، سید عباس در مقاله ای با عنوان «جریان‌های تکفیری فعال در پاکستان و راه‌های مقابله با آن» به اهداف این گروه‌ها که عبارتند از: جلوگیری از انتقال فرهنگ شیعه به نسل‌های بعدی؛ جلوگیری از رشد تشیع سیاسی؛ مقابله با نفوذ ایران در میان شیعیان و تلاش برای تضعیف شیعیان در جامعه، اشاره کرده و برای مقابله با جریان‌های تکفیری فعال در این کشور راه‌کارهای زیر را ارائه داده‌اند: الف: راه‌کارهایی برای دولت پاکستان: داشتن اراده قوی سیاسی برای پایان دادن به فعالیت‌های تکفیری، برکناری افراد دارای نظریات تکفیری از مناصب دولتی و تدریس در دانشگاه‌ها و نظارت دقیق بر رسانه‌ها. ب: راه‌کارهای کاربردی برای عموم مسلمانان پاکستان: آگاهی کامل از اصول و مبانی اسلام و تعهد عملی نسبت به آن، شناخت جریان‌های تکفیری و نقشه‌های آنان، شناساندن جریان‌های تکفیری اهداف سوء آنان. ج: راه‌کارهای کاربردی برای شیعیان پاکستان: نشر اعتقادات و آموزه‌های اصیل تشیع در سطح کشور، اتخاذ تدابیر قاطع در برابر نشر اکاذیب و دروغ‌پردازی‌های درباره تشیع موثر خواهد بود.

همچنین، درکنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلامی» که در سال ۱۳۹۳ در شهر مقدس قم برگزار شد، سبحانی، جعفر، شش راه‌کار برای مقابله با گروه‌های تکفیری ارائه داده‌اند؛ که یکی از آن‌ها ترویج فرهنگ واقعی اسلام است. زیرا اسلام انسان‌ها را به برادری و همزیستی بین مسلمانان و نه فقط بین مسلمانان بلکه بین همه جوامع دعوت می‌کند.

اهمیت موضوع

افراطی‌گری و خشونت‌طلبی مدتی است جهان اسلام را به خود مشغول داشته و اخبار تلخ و تأسف باری که هر روز از کشتارهای داعش، عملیات‌های تروریستی بوکوحرام، داعش و دیگر گروهک‌های تروریستی در رسانه‌های جهانی منتشر می‌شود، در کنار پروژه اسلام‌هراسی ای که در غرب جریان دارد، چهره‌ای عبوس از این دین رحمانی را ارائه می‌دهد.

از آن‌جا که گروه‌های تکفیری، اعمال خشونت‌آمیز تروریستی بسیاری، با عنوان جهاد انجام می‌دهند، تبیین‌های متفاوت از مبانی نظری و مفهومی تروریسم آنان شده و منجر به شکل‌گیری

رفتارها، راهبردها و سیاست‌های متفاوت درباره آن گردید تا جایی که اختلاف‌های جدی در مصادیق سازمان‌های تروریستی، افکار تروریستی و اقدامات تروریستی پدیدار گردید.

با توجه به مجموعه این عوامل دو هدف عمده برای تبیین مبانی نظری و مفهومی ترور متصور است؛ هدف اول ایجاد منطق عمل و تعیین عناصر شناختی است. این هدف پیش‌بینی پذیر شدن و شفاف گردیدن نگرش و رفتار جمهوری اسلامی در خصوص تروریسم و افزایش توانایی در تدوین راهبردها، برنامه‌ها و سیاست‌ها در خصوص تروریسم براساس قاعده و منطق جمهوری اسلامی ایران است.

هدف دوم: به ایجاد گفتمان فکری در خصوص تروریسم بازمی‌گردد. مبانی نظری و مفهومی تبیین شده درباره تروریسم توسط جمهوری اسلامی ایران چنانچه با توجه به ملاحظه‌های امنیتی در سطح منطقه‌ای و نگرانی‌ها و تهدیدهای مشترک کشورهای منطقه و همچنین مبتنی بر یک خط فکری گسترده‌تر - به خصوص در میان کشورهای اسلامی - انجام شود می‌تواند به گفتمانی موثر تبدیل گردد و از این طریق با گفتمان‌های رقیب از جهت فکری و نظری مقابله کند.

سوال‌های تحقیق

۱. ترور و جهاد از دیدگاه اسلام چه تفاوت و چه شباهت‌هایی دارد؟
۲. آیا اعمال خشونت‌آمیزی که گروه‌های تروریستی تکفیری‌ها انجام می‌دهند، جهاد در راه خداست؟
۳. آیا اعمال تروریستی تکفیرها مورد تأیید اسلام است؟

تعاریف واژگان

تبیین

تبیین به معنی، بجای آوردن، شناختن، آشکار کردن، روشن شدن، روشنگری و هویدا شدن آمده است (معین، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۰۲۴).

ترور

اولین تعریف از ترور در سال ۱۹۳۷ توسط جامعه ملل ارائه شد. در این تعریف، تروریسم به تمام اعمال مجرمانه علیه یک دولت و به قصد ایجاد وضعیت رعب و وحشت در اذهان اشخاص خاص یا گروهی از افراد و یا عموم مردم اطلاق گردیده است. (خانبانی،

۱۳۸۳، ص ۴۳) این تعریف در چارچوب تلاش برای ایجاد یک کنوانسیون بین‌المللی برای ممانعت و مجازات تروریسم و در پی ترور پادشاه یوگسلاوی و وزیر خارجه وقت فرانسه ارائه گردید. اما در نهایت این کنوانسیون به تأیید اعضاء نرسید و کنار گذاشته شد.

تعریف کلی که می‌توان از تروریسم ارائه کرد عبارت است از: هرگونه اقدام یا تهدید خشونت‌آمیز، صرف نظر از اهداف و انگیزه‌ها، برای پیشبرد برنامه جنایی فردی یا گروهی انجام گیرد و به دنبال ایجاد وحشت در مردم، ایجاد ترس به واسطه آسیب رساندن به آن‌ها، یا به خطر انداختن زندگی، آزادی یا امنیت یا به دنبال آسیب رساندن به محیط زیست، تأسیسات و دارایی‌های عمومی و خصوصی، یا اشغال آن‌ها، یا با هدف به خطر انداختن منافع ملی باشد، تروریسم نامیده می‌شود.

جهاد

جهاد در لغت از ریشه «جهد و جهد» به معنای مشقت و زحمت و همچنین، به معنای توان و طاقت آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۱).

صاحب قاموس در باره جهاد آورده است: «اصل کلمه جهاد از «جهد» (به فتح جیم و ضم آن) است و به معنای تلاش توأم با رنج و زحمت می‌باشد. جهاد مصدر باب مفاعله و به معنی بسیار تلاش کردن می‌باشد. اسم به معنی جنگ نیز است. جنگ را از آن جهت جهاد گویند که تلاش توأم با رنج است.» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۷).

صاحب جواهر در تعریف اصطلاحی جهاد نوشته است: «الجهاد بذل النفس و المال و الوسع في اعلاء كلمة الاسلام و اقامة شعائر الايمان»، «جهاد بذل جان و مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپاداشتن شعائر دین است.» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳).

تکفیری

تکفیر در لغت به معنای، پوشاندن، کفاره دادن، کسی را کافر و بی دین خواندن آمده است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳۹)

نسبت کفر به کسی دادن و به او کافر گفتن را تکفیری می‌گویند.

ترور از دیدگاه اهل سنت

در کتاب‌هایی که از سوی اهل سنت راجع به تروریسم نگاشته شده و یا بخشی از مسائل آن

درباره تروریسم است، چند محور اساسی مورد توجه نگارندگان آن‌ها بوده است. محور اصلی و بخش قابل توجهی از مطالب، بررسی لغوی و اصطلاحی ریشه کلمه تروریسم، در لسان عرب است و به «ارهاب» ترجمه گردیده است.

«الحویق» تاریخ به‌کارگیری واژه ارهاب را همزمان با انقلاب فرانسه و با توصیف حکومت نظامی آن کشور می‌داند. وی معتقد است این واژه در غرب و بیشتر برای توصیف مبارزه علیه حکومت استفاده شد و آنان تروریست لقب گرفتند.

ناگفته نماند که هیچ واژه‌ای به اندازه واژه ارهاب مورد اختلاف نبوده است. اگرچه پیرامون ارهاب قوانین زیادی وضع گردیده و از جمله قضایای موضوعه حقوقی و قانونی تعریف شده است، ولی این واژه بیشتر به ابزار تبلیغاتی برای دشمنان و نوعی ارهاب فکری و فرهنگی تبدیل یافته است. (اللوئیحق، ۲۰۱۳م، ص ۱۲).

الحویق انطباق واژه ارهاب - که در قرآن کریم نیز آمده است - به تروریسم را انطباقی ناصحیح می‌داند و راجع به آن مطالبی را عنوان داشته است. وی معتقد است علی‌رغم نصوص فراوان وارد شده در کتاب الهی از زبان رسول خدا ﷺ که اصطلاح ارهاب را به روشنی تفسیر و تبیین می‌نماید، کمتر به این منابع برای تبیین اصطلاح ارهاب مراجعه شده است. در همین رابطه پژوهشگران معاصر معتقدند بین کلمه رهب که ارهاب از آن مشتق گردیده و معنی دقیق و چگونگی استعمال آن هیچ سنخیتی وجود ندارد؛ لذا؛ فاصله بسیار زیادی بین مقصود شارع و این‌گونه برداشت‌ها به چشم می‌خورد.

اگر پژوهشگران در پژوهش کلمه رهب در آنچه که از آن مشتق شده و در کتاب و سنت دقت می‌کردند به معنای دقیق و ظریفی دست می‌یافتند از جمله خوف از خداوند تبارک و تعالی در زمینه عبادات قلبی و اعمال شرعی که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَآيَا فَآزِهِبُونَ﴾ (بقره (۲): ۴۰).

و باز در آیه دیگر شاهد هستیم خداوند در ستایش انبیاء ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (انبیاء (۲۱): ۹۰) و از جمله دعایی که از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نقل شده است: «رب اجعلنی لک شکاراً، لک ذکاراً، لک رهاباً» (الترمذی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۱۵۴).

همچنین، جمع‌آوری نیرو برای ارهاب و ترساندن دشمنان خداوند و دشمنان مؤمنین از جمله اموری است که مسلمان‌ها شرعاً به آن توصیه شده‌اند. زیرا در این امر تحقق مصالح و دفع مفاسد

نهفته است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال (۸): ۶۰).

ایجاد ترس در دل کسانی که در فکر جنایت و تعدی نسبت به دیگران هستند و پیشگیری از اقدامات جنایتکارانه آن‌ها نه تنها به هیچ وجه مذموم نیست، بلکه ارهابی پسندیده و مطلوب است که امنیت جامعه متوقف بر آن باشد.

معانی اخذ شده از ماده رهب در نصوص همگی از این سنخ می‌باشد و اما معانی اقدام‌های ناپسند از جمله تعدی به مردم و جرائم عمومی و خصوصی، الفاظ و اصطلاحات و احکام خاص خود را دارد.

دکتر «الصرهید الحربی» با استناد به ابن فارسی معتقد است کلمه ارهاب که از فعل ثلاثی رَهَبَ، يَرْهَبُ گرفته شده است در دو معنی به کار گرفته شده است: (مطیع الدین بن دخیل الله الصرهید الحربی، حقیقه الارهاب: المفاهیم و الجذور، ص ۴، به نقل از خانی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱). یکی از معانی دلالت بر خوف دارد و دیگری بر ناپیدا و پنهان شدن و سبک شدن. (دقه و خفه)

الصرهید الحربی با بررسی تعاریف مختلف از ارهاب به بررسی دسته‌بندی آن پرداخته و نتیجه‌گیری خود را بیان فرموده است. وی در این خصوص تعاریف را در دو دسته کلی قرار می‌دهد: دسته اول ارهاب را به «خشونت و تجاوز» معنا کرده‌اند و دسته دوم ارهاب را به «ایجاد ترس و وحشت» معنا نموده‌اند. بر این اساس مطالب ذیل قابل توجه است:

۱. تعاریفی را که دسته دوم از ارهاب ارائه داده‌اند، بر تعریف لغوی لفظ ارهاب استوار بوده و تعاریف دسته اول را نادیده می‌گیرد. طبق تعاریف دسته دوم مراعات معنی لغوی در تعریف اصطلاحات بر عدم مراعات آن ترجیح دارد.

۲. برخی از تعاریف هدف از ارهاب و اعمال ارهابی را شامل کلیه اعمالی می‌دانند که خشونت و ایجاد رعب و وحشت را توأمأً شامل می‌گردد.

۳. برخی نیز پیرامون ارهاب گفته‌اند، که عموماً از سوی گروه‌ها و دسته‌جات سازماندهی شده صورت می‌گیرد.

از خلال آن‌چه گفته شد مشخص می‌گردد که ارهاب بر سه پایه استوار است:

۱. اعمال معین و مشخصی که برخی آن را خشونت و برخی دیگر آن را رعب و ترس نام گذارده‌اند.

۲. ارباب به دنبال هدف و مقصد مشخصی می‌باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به سرنگون کردن حاکمیت موجود و رسیدن به حاکمیت یا تحت سلطه در آوردن جامعه اشاره کرد.

۳. جمعیت و گروه سازماندهی شده‌ای هستند که تمامی تلاش خود را برای رسیدن به اهداف تعیین شده به کار می‌گیرند.

از نظر الصرهید الحربی تعریفی که عناصر سه گانه فوق را داشته باشد دقیق‌ترین تعریف از ارباب است. بر این اساس وی تعریفی به شرح زیر از ارباب ارائه می‌دهد: « ترس و وحشتی را که گروهی سازماندهی شده در سطحی وسیع یا محدود با به‌کارگیری خشونت یا تهدید در جهت رسیدن به اهداف غیرمشروع در جامعه ایجاد می‌کند». (مطیع الدین بن دخیل الله الصرهید الحربی، حقیقه الارهاب: المفاهیم و الجذور، ص ۴، به نقل از خانی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱).

ترور از دیدگاه شیعه

در ادبیات فقه شیعی واژه‌ای به نام تروریسم وجود ندارد. این اصطلاح وارداتی است. با این وجود در منابع مکتب تشیع و آراء فقها برخی مفاهیمی وجود دارد که با مفهوم ترور شباهت دارند و یا چنین برداشتی از آن‌ها شده است. این واژه‌ها «ارهاب»، «محاربه»، «فتک و اغتیال» و «بغی» هستند که به طور خلاصه جداگانه بررسی می‌شود.

محاربه

بعضی فقیهان اسلامی معتقدند واژه «محاربه» که مصداق مفسد فی الارض است از واژگانی است که با واژه تروریسم شباهت زیادی دارد. محارب و محاربه از ماده «حرب» به معنای جنگ مشتق گردیده است. لذا؛ محاربه یعنی؛ جنگ طلبی می‌باشد.

صاحب «جواهر» محارب را کسی می‌داند که سلاح خود را برای ترساندن مردم بیرون بکشد و یا آن را حمل نماید. (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴، ۵۶۴) حضرت امام خمینی علیه السلام نیز معتقد است محارب کسی است که سلاح خود را بیرون بکشد و یا برای ترساندن مردم و ایجاد فساد روی زمین مجهز نماید. (خمینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۹۲).

طبق این تعاریف در ترساندن مردم، مراد از مردم (ناس) مطلق مردم - مسلمان و غیرمسلمان - می‌باشد. بنابراین اگر فعل مورد نظر منجر به ترساندن یک غیرمسلمان نیز بشود، فرد یا افراد مذکور محارب محسوب می‌شوند. البته برخی از فقها جغرافیای اطلاق این واژه را

دارالاسلام می‌دانند. یعنی؛ اگر کسی با اسلحه یک مسلمان و یا کافر را در دارالاسلام بترساند، «محارب» محسوب می‌شود. (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹).

در صدور جواز محاربه به یک اقدام و فعل فرد یا افراد، فرقی بین سلاح گرم و سرد وجود ندارد. بنابراین، در صورتی که ایجاد وحشت و رعب در میان مردم و افساد روی زمین ملتزم آن باشد، آن اقدام محاربه محسوب می‌شود. واژه محاربه یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مفهوم تروریسم یعنی؛ وحشت انگیزی در جامعه و مردم را در خود دارد. اما معیارهای دیگر مانند انگیزه سیاسی داشتن و این‌که الزاماً در اقدام تروریستی هدف عملیاتی هدف اصلی نمی‌باشند را در خود ندارد. بر این اساس به کسانی که با شرارت و سرقت از طریق راهزنی نیز اقدام به ایجاد وحشت نماید محارب اطلاق گردیده است.

بنابراین، در محاربه انگیزه اغلب انگیزه‌های عمومی و یا حداقل غیرسیاسی است. بنابراین نمی‌توان واژه محاربه را یک واژه نزدیک به تروریسم دانست.

البته در اینجا کاملاً مشخص است، دهشت انگیزی از نظر اسلام و آراء فقهای اسلامی چقدر اهمیت دارد، زیرا نفس دهشت انگیزی است که عامل یک اقدام را در چارچوب مفسد فی الارض و محارب قرار می‌دهد و بر این اساس شدیدترین مجازات‌ها مانند: قتل، زدن دست و پا و تبعید برای آن در نظر گرفته شده است.

شاخصه‌های مفهوم محاربه با مفهوم تروریسم در بعضی موارد کاملاً مشابه است. دهشت‌انگیزی و خشونت محور بودن دو شاخصه کاملاً مشترک در معناسازی تروریسم بر اساس رویکردها و گفتمان‌های بین‌المللی از تروریسم می‌باشد. با این وجود یکی از شاخصه‌های تروریسم «انگیزه سیاسی داشتن» است. در حالی که در اینجا بر داشتن انگیزه سیاسی تأکید نگردیده است. هر چند با طرح انگیزه‌های عمومی به این شاخصه تروریسم نزدیک شده، اما همین امر موجب شده تا در قانون مجازات اسلامی قطاع الطريق نیز در مجموعه محاربه قرار گیرد. البته چنانچه قطاع الطريق در ماهیت شاخصه عمومی بودن را داشته باشد، به اقدام تروریستی نزدیک می‌شود. برای مثال؛ عملیات‌های مسلحانه عبدالمالک ریگی و گروه وی، بخش عمده‌ای از آن قطاع الطريق بوده است؛ اما جنبه شخصی نداشته است. بنابراین، به علت داشتن دیگر شاخصه‌ها در زمره محاربه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر تقریباً همه شاخصه‌های یک اقدام تروریستی به مفهوم رایج آن را نیز در خود دارد. نتیجه آن‌که، بخشی از مصادیق قطاع الطريق

از مصادیق اقدام تروریستی است. اما برخی مصادیق با وجود آن که شاخصه‌های محاربه را دارد اما به علت شاخصه «عمومی بودن» - که الزاماً سیاسی بودن نیست، هر چند الزاماً شخصی محور نیز نمی باشد - در چارچوب مصادیق اقدام تروریستی قرار نمی گیرد.

بغی

این واژه در لغت به معنای «از حد خارج شدن و تعدی نمودن» است و اسم فاعل آن «باغی» است. (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۲۰). بغی از کلمات و اصطلاحاتی است که نخستین بار توسط پیامبر بزرگوار اسلام درباره قاتلان «عمار» به کار بردند؛ «تقتلک فنه الباغیه» یعنی؛ تو را گروهی متجاوز می کشند. در همین خصوص علامه حلی فرموده‌اند: «باغی و اهل بغی هر کسی است که بر امام و پیشوای عادل خروج کند و مسلحانه بشورد...». (همان).

اهل بغی به دو دسته کلی تقسیم می شوند: اول «بغی ذی فئه» که باغیان دارای سازمان و تشکیلات هستند. این دسته از باغیان به جز افرادی که در صحنه درگیری با حکومت اسلامی حضور دارند، افراد و تشکیلات پشتیبان دیگری نیز دارند که در صورت لزوم از آن‌ها استفاده می کنند. از نظر اسلام باید با این دسته از باغیان به شدت برخورد کرد و با حاضران در صحنه درگیری جنگید، تا کشته شوند. مجروحان آنان را باید اسیر و سپس محاکمه نمود و فراریان را نیز تعقیب کرد.

دسته دوم «باغیان غیر ذی فئه» هستند. این‌ها کسانی هستند که تشکیلات ندارند و فقط شامل همان کسانی هستند که در صحنه درگیری با حکومت اسلامی حضور دارند. اسلام برای برخورد با این دسته از باغیان شدت عمل کمتری به خرج می دهد و دستور به اعدام نکردن مجروحان و عدم تعقیب فراریان داده است.

تقسیم باغیان به دو دسته مذکور نشان از اهمیت تشکیلات و فعالیت‌های تشکیلاتی معارض با حکومت اسلامی با قصد براندازی دارد.

میان باغی و محارب تفاوت است. این تفاوت‌ها را در چند محور می توان بیان کرد؛ هدف محارب از حمل سلاح یا کشیدن اسلحه ایجاد رعب و وحشت در مردم مسلمان یا کافر است در حالی که هدف باغیان قیام مسلحانه علیه امام عادل و یا حکومت اسلامی است. از سوی دیگر محاربه می تواند جمعی یا فردی باشد، اما بغی حتماً جمعی است. دیگر آن که محارب

می‌تواند کافر یا مسلمان باشد. اما اهل بغی کسانی هستند که به ظاهر اسلام آورده‌اند و شهادتین را ادا نموده‌اند. توبه محارب بعد از اسارت قبول نیست، اما توبه باغی در صورتی که ذی فئه نباشد بعد از اسارت قبول است. در نهایت به نظر می‌رسد هدف مرجع در محاربه، امنیت مردم و هدف مرجع در بغی امنیت حکومت است.

اغتیال و فتک

اغتیال یعنی پنهانی از پای درآوردن و به شکلی که مقتول باخبر نشود. در المنجد، «الغیله» به معنی فریب دادن و به ناگاه کشتن و «قتله غیله» به معنی به او نیرنگ زد و به ناگاه او را کشت آمده است. (لوتیس معلوف، ۱۳۷۷، ذیل کلمه غیله) در فرهنگ بزرگ، اغتیال به آدم‌کشی و غیله به حيله، مکر و فریب ترجمه شده است. (سیاح، ۱۳۸۲، ذیل کلمه اغتیال) در مجموع هلاک کردن، به ناگاه کشتن، با خدعه کشتن، در پنهان کشتن از معانی اغتیال است و در تعریف می‌توان گفت: غیله یعنی؛ از طریق فریب دادن، شخصی را به موضوع خاص بردن او را کشتن است.

فتک در فرهنگ اصطلاحات معاصر به معنای «ترور کرد، کشت، از میان برد و به قتل رساند»، آمده است. (میرزایی، ۱۳۷۶، ذیل کلمه فتک) در زبان عربی «الفتک» یعنی هر شخصی که فردی را بی خبر از روی غفلت بکشد و به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگری استفاده کند و او را بکشد یا مجروح کند.

برخی قائل به تفاوت میان دو واژه اغتیال و فتک می‌باشند. صاحب کتاب «غریب الحدیث» در تفاوت این دو واژه آورده است: غیله یعنی؛ شخص خدعه‌ای به کار ببرد تا فرد دیگری را به یک مکان خاصی بکشاند، مکانی که برای آن فرد از قبل آشکار نبوده است و هنگامی که به آن‌جا رسید آن فرد را به قتل رساند.

اما فتک یعنی شخصی نزد شخص دیگری بیاید در حالی که مقتول از قصد و نیت قاتل باخبر نباشد و در این حال او را به قتل رساند. (دعموش عاملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۱۹).

تفاوت میان دو واژه اغتیال و فتک صرفاً به روش اقدام مرتبط است و در نوع اقدام تفاوتی وجود ندارد. بنابراین هر دو واژه دارای کارکردی مشابه هستند. البته در زبان امروز عرب از واژه اغتیال برای توضیح ترورهای سیاسی استفاده بیشتری می‌شود. برای مثال؛ تمامی اخباری که به دنبال توضیح ترور رفیق حریری در لبنان آمده، از واژه اغتیال استفاده شده است. در حالی که این

واژه در معنای لغوی خود که به معنای به مکان غیر مشخص بردن و کشتن فرد است، با آنچه در خصوص ترور حریری اتفاق افتاد هم خوانی ندارد. لذا؛ می‌توان نتیجه گرفت واژه اغتیال یک واژه خاص برای کلیه قتل‌های سیاسی است.

در آراء «اشمید» و برخی دیگر از گفتمان‌های مرتبط با تروریسم، ترور در چارچوب اغتیال یا فتک در حوزه تروریسم قرار نمی‌گیرد، بلکه از آن به عنوان ترور عمومی یا ترور غیر تروریستی یاد شده است. در حالی که در کنوانسیون‌های سیزده گانه سازمان ملل در خصوص مصادیق تروریسم، ترور سیاسی که در چارچوب اغتیال یا فتک نیز قابل تفسیر است، در چارچوب اقدام تروریستی گنجانده شده است.

اغتیال یا فتک دارای دو معیار اصلی است؛ اول «خشونت محور بودن» و دوم «یکسان بودن هدف و آماج» یعنی؛ آن‌که آماج اقدام تروریستی خود هدف می‌باشد. به بیان دیگر ترور یک فرد به علت‌های مربوط به خود آن فرد صورت گرفته است و یا بخش قابل توجهی از آن مربوط به خود آن فرد است. علاوه بر این در تفسیر اغتیال و فتک الزاماً نمی‌توان معیار «انگیزه سیاسی» را وارد کرد. بنابراین اقدام می‌تواند با دیگر انگیزه‌ها انجام شده باشد. با توجه به چنین توضیحاتی بسیار مشکل است که بتوان فتک و اغتیال را در زمره تروریسم قرار داد. هر چند در مقایسه تروریسم با واژه و مفاهیم بومی و اسلامی عموماً آن را با اغتیال یا فتک منطبق نموده اند.

در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۵۱۵، سوء قصد به جان رهبر و رؤسای قوای سه گانه را که در چارچوب محاربه نباشد، در ذیل بخشی مربوط به سوء قصد به مقامات داخلی قرار داده است، و ماده ۵۱۶، سوء قصد به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران را مطابق با ماده ۵۱۵ دانسته است؛ هر چند قید معامله متقابل را آورده است.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت قانون مجازات اسلامی سوء قصد‌های سیاسی را در چارچوب مسائل امنیتی قرار داده است. هر چند با تفاوت قائل شدن میان برخی سوء قصد‌ها و جرم محاربه، آن‌ها را از یک‌دیگر جدا نموده و بنابراین قائل به ترورهای سیاسی غیر محاربه نیز شده است. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت قانون مجازات اسلامی نیز همه انواع ترورهای سیاسی را الزاماً در چارچوب تروریسم قرار نمی‌دهد.

تبیین جهاد و ترور، راه‌کاری برای شناساندن سوء استفاده تکفیری‌ها از اسلام

از آن‌جا که افکار انحرافی تکفیری‌ها باعث شده است، اعمال خشونت‌آمیزی با عنوان جهاد انجام دهند، بررسی رابطه میان جهاد و تروریسم یکی از مهم‌ترین موضوعات تروریسم‌شناسی است. در بیشتر متون فقه و تفسیر، جهاد به «مقاتله العدو» یعنی اقدام به عملیات مسلحانه علیه دشمن تعریف شده، که در فارسی به جنگ تعبیر گردیده است. در قرآن کریم دو عنوان جهاد و قتال بسیار به کار رفته، در حالی که از مجموع آیات شریفه می‌توان فهمید جهاد نوعی از قتال است که دارای شرایط و خصوصیات محدودکننده است. از سوی دیگر خود جهاد یک مفهوم عام است که بر جهاد با نفس و جهاد با دشمن تقسیم شده است. فقهای شیعه جهاد را به جنگ با دشمن تعریف کرده‌اند و آن را شامل نبرد مسلحانه داخلی با دشمنان و پیکار خارجی با مشرکان می‌دانند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۰۵).

آن نوع از جهاد که به قتال با دشمن مربوط است دارای ویژگی تعیین‌کننده، یعنی؛ انجام فعل به صورت خشونت محور و اقدام مسلحانه می‌باشد. بنابراین؛ از این جهت با شرط لازم تروریسم یکسان است. اما بدیهی است که خشونت محور بودن اقدام علیه دشمن فقط در زمره اقدامات تروریستی نمی‌گنجد، زیرا بسیاری از اقدامات خشونت‌آمیز که در حقوق بین‌الملل نیز بر آن تصریح شده در مجموعه اقدامات خشونت‌آمیز مجاز و حتی مشروع قرار گرفته است. برای مثال؛ خشونت علیه متجاوزین به امنیت و آسایش مردم توسط یک دولت، خشونت و اقدام مسلحانه علیه تجاوز مسلحانه یک دولت دیگر و حتی جنگ غیرمشروع اما مبتنی بر اصول و ضوابط جنگ - منطبق بر حقوق بین‌المللی جنگ - نیز در زمره اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی قرار نگرفته است. بنابراین خشونت‌آمیز بودن جهاد صرفاً نشانه‌ای است که ضرورت بررسی در خصوص تعیین تکلیف رابطه جهاد با اقدام تروریستی را توجیه می‌نماید و نه بیشتر.

در یک تقسیم‌بندی کلی فقهای شیعه جهاد را به دو دسته جهاد ابتدایی (تهاجمی) و جهاد دفاعی تقسیم کرده‌اند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۰۵).

در این چارچوب جهاد ابتدایی یا رهایی بخشی در محورهای زیر مجاز شمرده شده است:

۱. آزاد کردن ملت‌ها و توده‌های مردمی که آزادی آن‌ها سلب شده است؛ ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً لِلِّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره (۲): ۱۹۳) با

آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

۲. رهایی ملت‌ها و گروه‌های تحت ستم که توانایی بازستاندن حق خود را ندارند؛ ﴿إِنْ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ، وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص (۲۸): ۴ و ۵) همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آن‌جا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. به راستی که او از تبهکاران است و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

۳. کمک و همراهی با نهضت‌های آزادی بخش و مستضعفانی که در سراسر جهان برای نجات خود از بند استکبار و ستم می‌جنگند؛ ﴿وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء (۲): ۷۵) و شما را چه شده که در راه خدا و مستضعفان از مردان و زنان و کودکان نمی‌جنگید، آنان که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر، که اهلس ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!

این نوع جهاد وابسته به فعل خشونت محور طرف مقابل و اقدام مقابله به مثل نیست، بلکه جهادگران به صورت ابتدایی و بدون ضرورت منبع تجاوز جنگی وارد جهاد می‌شوند. در این چارچوب هر چند این نوع جهاد به صراحت از سوی فقهای شیعه صرفاً در زمان حضور امام معصوم علیه السلام مجاز دانسته شده (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۵) و بر همین اساس چنین جهادی در زمان فعلی کاملاً منتفی است، با این وجود حتی وجود آن الزاماً ما را به سوی تروریسم رهنمون نمی‌سازد. زیرا بدبینانه‌ترین حالت آن است که این نوع جهاد، یک جنگ نامشروع تلقی گردد. در چنین حالتی نیز نمی‌توان الزاماً جنگ نامشروع را چنانچه مبتنی بر اصول جنگ باشد یک اقدام تروریستی تلقی نمود.

بنابراین؛ صرف نوع جهاد نیز نمی‌تواند دلیل بر ماهیت آن باشد. لذا؛ نمی‌توان آن را تروریستی قلمداد کرد.

جهاد دفاعی که وجود آن از سوی فقها به صراحت پذیرفته شده و به علت اهمیت آن با وجود ماهیت سیاسی در زمره عبادات قرار گرفته و آیات و روایات زیادی در خصوص آن آمده است، صرفاً از جهت روش و نوع برای مقایسه آن با تروریسم قابلیت بررسی دارد.

در تروریسم «وحشت‌انگیزی» از طریق عملیات مسلحانه و «خشونت محور بودن» و همچنین «یکی نبودن آماج و هدف و عموماً غیرمرتبط بودن آماج‌ها با اهداف تروریست‌ها از معیارهای اساسی است. در حالی که در جهاد مقررات بسیار زیادی وضع شده است که بسیاری از آن‌ها به صراحت بر تفاوت میان اقدام تروریستی و اقدام مسلحانه مبتنی بر جهاد صحه می‌گذارد. در این خصوص برخی از مقررات ممنوعه در عملیات مسلحانه جنگی عبارتند از:

۱. کشتن دشمن با شکنجه، کشتن پیران، کودکان، گوشه‌گیران و عبادت‌کنندگان، کشتن زنان حتی اگر در میدان جنگ باشند، کشتن همراه با هتک حرمت آن‌ها باشد؛
۲. از بین بردن ساختمان‌ها، ابنیه، آبادانی‌ها و شهرها؛
۳. کشتن افراد غیرنظامی یا افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در جنگ مشارکت ندارند؛
۴. کشتن فراریان از مهلکه و یا مجروحان؛
۵. از بین بردن حیوانات، درختان و باغ‌ها؛
۶. استفاده از مواد و سلاح‌های سمی؛
۷. کشتن افرادی که خواهان تسلیم هستند و یا امکان اسارت آنان وجود دارد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۵۶).

تروریسم و اقدامات تروریستی الزاماً مبتنی بر دفاع از خود نیست. به بیان دیگر به صورت ضروری واکنشی به منظور بازدارندگی نیست. از سوی دیگر اقدام تروریستی ماهیتاً جنبه غافل‌گیری دارد. این در حالی است که جهاد دفاعی در درجه اول جنبه تدافعی دارد. یعنی صرفاً واکنشی است در برابر اقدامات خشونت‌آمیز و مسلحانه یک طرف دیگر، بنابراین؛ تا زمانی که چنین فعلی حادث نشده باشد جهاد دفاعی سالبه به انتفاع موضوع است.

در جهاد دفاعی دعوت قبل از انجام اقدام مسلحانه یک اصل است، یعنی؛ قبل از هرگونه

اقدامی لازم است راه حل‌های توافق بررسی و اعمال گردد، لذا؛ در جهاد اعلام یک اصل اساسی است. بنابراین، فاقد عنصر غافلگیری است.

اقدام تروریستی به جهت وادار کردن طرف مقابل برای تن دادن به خواسته‌های تروریست‌ها و یا بازداشتن آنان از انجام مجموعه‌ای از اقدامات می‌باشد، در حالی که جهاد دفاعی صرفاً به منظور بازداشتن طرف مقابل از انجام اقدام خشونت آمیز است و تا زمانی که چنین اقدامی حادث نشده باشد. جهادگران دست به سلاح نخواهند برد. بر این اساس جهاد به پنج نوع کلی تقسیم می‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۳۵۶ - ۳۵۵) که چهار نوع آن در زمره جهاد دفاعی قرار دارد و همگی آن‌ها تأیید کننده دفاعی بودن و بازدارنده بودن جهاد می‌باشد.

۱. جهاد برای حفظ موجودیت اسلام در حالی که دشمنان به سرزمین‌های اسلامی حمله کرده و آماده سرکوب مسلمانان، استیلای به اسلام و تحکیم سلطه بر مسلمانان باشند و همچنین به دنبال جایگزینی آثار و شعائر خود بر سرزمین‌های اسلامی برآمده باشند؛

۲. جهاد برای حفظ دماء و اعراض و اموال مسلمین در برابر دشمن مفسد است؛

۳. جهاد برای کمک به گروه مسلمانانی که درگیر شده و احتمال شکست آنان می‌رود و

احتمال حاکم شدن کفار بر سرزمین و اعراض آنان وجود دارد؛

۴. جهاد برای بازگرداندن حاکمیت اسلام به سرزمین‌های اسلامی که به تصرف دشمن درآمده و به دست کفار افتاده است و اسلام و موجودیت آن بر اثر استیلای کفار از بین رفته است.

جهاد بر خلاف جنگ پدیده‌ای بین دولتی نمی‌باشد و یا الزاماً مربوط به عملیات مسلحانه میان دو دولت نیست. بر این اساس میان نهاد اسلامی جهاد و تعریف حقوقی جنگ به معنی رابطه خاص دولت به دولت انطباق کامل وجود ندارد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۰۶).

جهاد عملیات مسلحانه‌ای است که ممکن است میان دولت جهادگر با دولت دشمن باشد که با تعریف حقوقی جنگ هم‌خوانی دارد. ممکن است میان یک دولت با افراد یا گروه‌ها باشد. ممکن است میان فرد یا گروهی سازماندهی شده یا بدون سازماندهی با افراد یا گروه‌های دیگر باشد. بنابراین، جنگ چریکی، جنگ آزادی‌بخش و مواردی از این دست نیز می‌تواند در زمره جنگ‌های جهادی قرار گیرد.

در خصوص جهاد مسلمانان و یا گروهی از آنان علیه دولت ستمگر، حضرت امام خمینی علیه السلام دیدگاهی متفاوت دارند. ایشان استراتژی جنگ مسلحانه با دولت به ظاهر مسلمان حاکم بر

سرزمین‌های اسلامی را مورد استفاده قرار ندارد و همواره بر جنگ نرم علیه دولت ستمگر حاکم بر سرزمین‌های مسلمانان تأکید داشتند. به همین جهت در انقلاب اسلامی و دوران قبل از آن ایشان انجام اقدامات مسلحانه و یا استفاده از استراتژی‌های جنگ چریکی یا جنگ آزادیبخش علیه دولت استبدادی را مورد توجه و تکریم قرار ندادند و در دوران انقلاب اسلامی به رهبری خودشان نیز چنین استراتژی را هیچ‌گاه در متن مبارزاتی خود وارد نکردند.

در خصوص سلسله مراتب و فرماندهی در جهاد میان فقهای شیعه اجماع نظر قاطع وجود ندارد. برخی معتقد هستند جهاد نیاز به اذن امام معصوم علیه السلام در زمان حضور ایشان و یا اجازه فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت دارد و برخی معتقد هستند چنین اجازه‌ای برای جهاد دفاعی لازم نیست و جهاد با وجود فرد با کفایتی که توسط خود رزمندگان انتخاب می‌گردد، واجب می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳).

از سوی دیگر همانطور که قبلاً نیز توضیح داده شد، جهاد ابتدایی بر اساس رأی اکثر فقهای شیعه همچنین حضرت امام خمینی علیه السلام صرفاً با حکم امام معصوم علیه السلام جایز است. بنابراین فرماندهی مستقیم و یا منصوب از سوی ایشان را به طور ضروری نیاز دارد.

در یک جمع بندی پیرامون مرز میان جهاد و تروریسم می‌توان گفت، جهاد در روش، در انواع و در ماهیت هیچ‌گونه سنخیتی با تروریسم و اقدامات تروریستی ندارد.

خصوصیات اصلی جهاد را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱. اقدام مسلحانه خشونت محور؛
 ۲. اقدام مسلحانه دفاعی و بازدارنده در برابر اقدامات مسلحانه دشمن؛
 ۳. آماج و قلمرو آن مربوط به کسانی است که به طور مستقیم خود را در جنگ با مسلمان قرار داده و یا در جنگ با مسلمانان دارای نفوذ و تأثیر می‌باشند. بنابراین آماج و هدف دقیقاً یکی است؛
 ۴. با مبنا قرار دادن دعوت، اصل بر جلوگیری از خشونت و جنگ تا سرحد امکان می‌باشد؛
 ۵. بر روش‌ها و سلاح‌های متعارف متکی است.
- جهادگران در دو صورت می‌توانند قواعد و روش‌های متعارف جهاد را به طور موقت کنار بگذارند. در درجه اول در صورت ضرورت یافتن اقدام تلافی جویانه در اسلام که تحت عنوان ﴿انباذ﴾ (انفال (۸): ۵۸) آمده است. در این چارچوب جهاد با کسانی که خود را تابع مقررات

و تعهدات ندانسته و به جای الزام و احترام به تعهدات و قراردادهای دوجانبه و یا بین‌المللی از آن عدول می‌نمایند.

این نوع جهاد با اقدامات تلافی‌جویانه که در حقوق بین‌الملل نیز آمده شباهت دارد. در این چارچوب اقدامات تلافی‌جویانه عبارتست از: «اعمال فشاری که خارج از قواعد معمول حقوق بین‌المللی توسط یک دولت علیه دولت دیگر اعمال می‌گردد. چنین اعمال فشاری به دنبال اقدامات غیرمشروع دولت مقابل در نقض تعهدات بین‌المللی صورت می‌پذیرد و هدف آن وادار کردن دولت خاطی به پذیرش تعهدات و قراردادهای متقابل است».

در اینجا روش‌ها و ماهیت جهاد با موارد قبلی تفاوتی ندارد، اما جهاد صرفاً در برابر اقدام خشونت‌آمیز طرف مقابل انجام نمی‌شود. بلکه ممکن است به منظور وادار کردن طرف مقابل به پذیرش تعهدات، اعمال خشونت روا داشته شود. البته به صورت موقتی تا این‌که طرف مقابل به تعهدات خود پایبند گردد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۱۷).

نوع دیگر، «اقدام مقابله به مثل» است. مشروعیت مقابله به مثل در عملیات رزمی و مسلحانه جهاد، بنا بر نص صریح قرآن؛ ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ «ماه حرام، در برابر ماه حرام! و تمام حرام‌ها، (قابل) قصاص است. هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزگاران است!» (بقره(۲): ۱۹۴) مورد اتفاق همه فقها است. این نوع اقدامات از لحاظ حقوق بین‌الملل نیز پذیرفتنی است.

در اسلام بر اقدام تلافی‌جویانه و مقابله به مثل به طور کامل و دقیق به حد و میزان اقدام‌هایی که انجام گرفته، تأکید شده است. بنابراین اقدامات تلافی‌جویانه ضمن آن‌که از جهت حدود و شرایط نباید بیشتر از حد اقدامات طرف مقابل باشد، بلکه باید به محض توقف چنین اقدام‌هایی از سوی دشمن، اقدامات مقابله به مثل جهادگران نیز متوقف شود.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت جهادگران به منظور بازداشتن دشمن از انجام اعمال غیرمعارف به صورت موقت و اضطراری می‌توانند همان اعمالی را انجام دهند که دشمن انجام می‌دهد. چنین اقداماتی در کل تمامی معیارهای اساسی جهاد را در روش، ماهیت و نوع تحت

الشعاع قرار داده و خدشه دار می‌نماید. بنابراین اصل شدن آن باعث تغییر ماهیت جنگ جهادی به جنگ‌های غیر جهادی خواهد گردید.

همان‌طور که در بخش محاربه توضیح داده شد، قلمرو مبارزه با محاربه از نظر برخی فقها دارالاسلام و از نظر برخی دیگر بدون محوریت جغرافیایی است، در حالی که آماج محاربه، مطلق مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان در نظر گرفته شده است. در این چارچوب جنگ با محاربان و بغاه در چارچوب جنگ با مفسدین فی الارض آمده است که خود یکی از انواع جهاد به شمار می‌رود؛ ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات ۴۹: ۹) و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردند. و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید، و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه گان را دوست می‌دارد.

قانون مجازات اسلامی ماده ۱۸۴ نیز هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین به اسلحه دست می‌برد، را محارب نمی‌داند. بنابراین؛ می‌توان به این نتیجه نزدیک شد که از نظر اسلام مبارزه با وحشت‌انگیزی و اقدامات خشونت‌آمیز علیه امت و دولت اسلامی خود یک فریضه و عبادت محسوب شده و در زمره جهاد در راه خدا می‌تواند قرار گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در همین خصوص تأکید دارند که مبارزه با تروریسم و ناامنی فضای زندگی انسان‌ها یک مبارزه واجب و لازم و یک جهاد است و معتقد هستند هر کسی بتواند در این مبارزه شرکت کند باید این کار را بکند. (سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۸۰/۷/۴)

یافته‌های تحقیق

در یک جمع بندی کلی درباره مرز میان جهاد و ترور می‌توان گفت: جهاد در روش، در انواع و در ماهیت هیچ‌گونه سنخیتی با ترور و اقدامات تروریستی ندارد.

در ترور «وحشت‌انگیزی» از طریق عملیات مسلحانه و «خشونت محور بودن» و همچنین «یکی نبودن آماج و هدف و عموماً غیرمرتبط بودن آماج با اهداف تروریست‌ها از معیارهای اساسی است. در حالی که برای جهاد مقررات بسیار زیادی وضع شده است که

بسیاری از آن‌ها به صراحت بر تفاوت میان اقدام تروریستی و اقدام مسلحانه مبتنی بر جهاد صحنه می‌گذارد.

ترور و اقدامات تروریستی الزاماً مبتنی بر دفاع از خود نیست. به بیان دیگر به صورت ضروری واکنشی به منظور بازدارندگی ندارد. از سوی دیگر اقدام تروریستی در ماهیت، جنبه غافل‌گیری دارد. این در حالی است که جهاد دفاعی در درجه اول جنبه تدافعی دارد. یعنی؛ صرفاً واکنشی است در برابر اقدامات خشونت‌آمیز و مسلحانه یک طرف دیگر، بنابراین تا زمانی که چنین فعلی حادث نشده باشد، جهاد دفاعی سالبه به انتفاع موضوع است.

بنابراین، به خاطر انحرافات فکری، همه اعمال خشونت‌آمیز تکفیری‌ها، ترور است و مغایر با جهاد اسلامی می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۳۸ هـ ش)، ترجمه الهی قمشهای، تهران، سازمان چاپ و انتشارات علمی.
۲. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، (۱۳۸۷ هـ ش)، سنن الترمذی، قم، انتشارات اسلامی.
۳. ترنزی، بریان، (۱۳۷۹ هـ ش)، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید صالحی، تهران، انتشارات افق.
۴. خانابانی، پریسا، (۱۳۸۳ هـ ش)، ضوابط حقوق بشری مبارزه با تروریسم بین‌المللی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۵. خانی، عبدالله، (۱۳۸۶ هـ ش)، تروریسم شناسی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات.
۶. خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۲ هـ ش)، تحریر الوسیله، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. دهموش عاملی، علی، (۱۳۸۲ هـ ش)، دائرة المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، ترجمه غلامحسین باقری و رضا گرمابداری، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۷ق)، مفردات، بیروت، نشر دار الفکر.
۹. سلیمان بن اشعث بن اسحق سجستانی، (۱۳۸۲ هـ ش)، سنن ابی داود، تهران، انتشارات انصاریان.
۱۰. سیاح، احمد، (۱۳۸۲ هـ ش)، فرهنگ بزرگ جامع نوین اسلام، تهران، انتشارات اسلام.
۱۱. شکوری، ابوالفضل، (۱۳۷۷ هـ ش)، فقه سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۸ هـ ش)، مجمع البیان، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۷ هـ ش)، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر.
۱۴. قرشی، علی اکبر، (۱۳۸۴ هـ ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ هـ ش)، الکافی، تهران، نشر دارالکتب اسلامیه.
۱۶. اللویحق، عبدالرحمن بن معلا، (۲۰۱۳م)، الإرهاب و الغلو، ریاض، مكتبة النور.
۱۷. لوئیس معلوف، (۱۳۷۷ هـ ش)، المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، انتشارات صبا.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۰ هـ ش)، بحارالانوار، بیروت، نشر مؤسسه الوفا.
۱۹. معین، محمد، (۱۳۸۶ هـ ش). فرهنگ معین. تهران، نشر امیرکبیر.
۲۰. میرزایی، نجفعلی، (۱۳۷۶ هـ ش)، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم، انتشارات دارالاعتصام.
۲۱. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۳ هـ ش)، جواهرالکلام، تحقیق عباس القوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۳. هیک جان، (۱۳۷۲ هـ ش)، فلسفه دین، هیک جان، ترجمه بهرام راد، قم، نشر المهدی.